

A Study of the Concepts of Patriotism and Resistance in Khalilullah Khalili's *Diwan*

Moslem Nad Alizadeh ^{1*}

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ahlul Bayt International University

Hawa Rahimi ²

PhD Student of Persian Language and Literature, University of Guilan

(Received: 11/12/2019; Accepted:29/02/2020)

Abstract

*Patriotism is one of the most important issues that contemporary Afghan poets have spoken about on various pretexts. Khalilullah Khalili is a patriotic poet and the leader of contemporary resistance poetry in Afghanistan whose patriotic themes make up a significant portion of his poetry. The published researches on Khalili's patriotic poetry so far do not seem sufficient; the present article, following a brief introduction of Khalilullah Khalili and a brief review of the history of resistance literature in Afghanistan, uses a descriptive-analytic method to examine the concepts of patriotism and resistance in Khalili's *Diwan*. The present study identifies concepts such as love for the homeland, awakening, freedom seeking, colonialism, invitation of Muslims to unite against foreigners, rejection of despotism, praise of the Mujahideen and warriors, description of the woes and problems of society caused by war, depiction of displacement of people and the country's chaotic situation, expression of the difficulties of migration and the suffering of the diaspora are the most important themes of Khalilullah Khalili's resistance poetry.*

Keywords: *resistance literature, contemporary Afghan poetry, Khalilullah Khalili, homeland, patriotisms.*

1 . * Corresponding Author: nadalizadeh@abu.ac.ir

2 . hawarahimi1395@gmail.com

بررسی مفاهیم وطن دوستی و مقاومت در دیوان خلیل الله خلیلی

مسلم نادعلی زاده^{۱*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)

حوا رحیمی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۰)

صفحات: ۵۳-۶۸

چکیده

تعلق خاطر به سرزمین مادری از مهم ترین موضوعاتی است که شاعران معاصر افغانستان به بهانه های گوناگون در مورد آن سخن سرایی کرده اند. خلیل الله خلیلی شاعر وطن دوست و سردمدار شعر مقاومت افغانستان در دوران معاصر است و مضامین وطن دوستانه بخش قابل توجهی از اشعار او را به خود اختصاص داده است. پژوهش های منتشر شده در خصوص اشعار میهنی خلیلی تاکنون، کافی به نظر نمی رسد؛ نوشتار حاضر پس از معرفی مختصر خلیل الله خلیلی و مروری کوتاه بر تاریخچه ادبیات مقاومت در افغانستان، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی مفاهیم وطن دوستی و مقاومت در دیوان خلیلی پرداخته است. در این بررسی مشخص شده است که مفاهیمی همچون عشق به وطن، بیداری، آزادی خواهی، استعمارستیزی، دعوت مسلمانان به اتحاد در برابر بیگانگان، نفی استبداد، ستایش مجاهدان و رزمندگان، شرح مصائب و مشکلات جامعه ناشی از جنگ، ترسیم آوارگی مردم و اوضاع نابسامان کشور، بیان دشواری های مهاجرت و رنج های غربت، مهم ترین مضامین شعر مقاومت خلیل الله خلیلی را تشکیل می دهند.

کلمات کلیدی: ادبیات پایداری، شعر معاصر افغانستان، خلیل الله خلیلی، وطن، وطن دوستی.

۱. * نویسنده مسئول: nadalizadeh@abu.ac.ir

۲. hawarahimi1395@gmail.com

۱- مقدمه

وطن به سرزمینی با مشترکات قومی، فرهنگی و تاریخی اطلاق می‌شود و افراد ساکن در آن، با یکدیگر هم‌وطن بوده، پاسدار سرزمین خویش‌اند. واژه وطن در ادبیات فارسی در معانی گوناگون به کار رفته است و از قرن سوم هجری تا امروز در اشعار بیشتر شاعران فارسی زبان دیده می‌شود؛ در سبک خراسانی، وطن بیشتر مفهومی قومی و نژادی دارد و شاهنامه فردوسی گواه بر این مدعاست. در سبک عراقی، وطن مفهومی عرفانی به خود گرفته، در معنی عالم بالا و عالم ملکوت به کار رفته است و در سبک هندی نیز این واژه علاوه بر معانی ایی مانند: زادگاه، شهر، عالم بالا و... در معنی معشوق یا جایی که معشوق در آن زندگی می‌کند نیز کاربرد یافته است.

۱-۱- اهداف، بیان مسأله و س

هدف این پژوهش، بررسی اشعار وطنی در دیوان خلیل‌الله خلیلی است. این بررسی به شناخت بیشتر این شاعر بزرگ معاصر و نیز آگاهی دقیق‌تر از وضعیت شعر معاصر افغانستان خواهد انجامید. ابتدا جایگاه وطن‌دوستی در شعر معاصر افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد و آن‌گاه به چگونگی پرداختن او به مفاهیم وطن‌دوستانه در دیوان خلیلی پرداخته خواهد شد. از این رو سؤال اصلی تحقیق آن است که عشق به وطن، چگونه در اشعار خلیل‌الله خلیلی بازتاب یافته است؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

چهرقانی و شفق (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «خلیل‌الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پایداری» به مضامین بیداری و پایداری در اشعار خلیلی پرداختند و وی را سردمدار ادبیات مقاومت افغانستان معرفی کردند. مولایی (۱۳۶۸) مقاله‌ای را با عنوان «به یاد خلیل‌الله خلیلی» نوشت که بیشتر به معرفی شاعر پرداخته است. سلطان (۱۳۸۵) پایان‌نامه خود را با موضوع «بررسی صور خیال در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی»، به بررسی صور خیال در اشعار او پرداخته است. چنانکه ملاحظه می‌شود، وطنیات در شعر خلیل‌الله خلیلی تاکنون مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است که پژوهش حاضر، برای نخستین بار به این موضوع خواهد پرداخت.

۳-۱- ضرورت پژوهش

ادبیات معاصر افغانستان، بخش مهمی از ادبیات فارسی معاصر به‌شمار می‌رود. تحولات سیاسی افغانستان در سده اخیر، موجب گرایش گسترده شاعران و نویسندگان این کشور به ادبیات پایداری شده است. از جمله مضامینی که در این نوع ادبی جایگاه ویژه‌ای دارد، وطن‌دوستی است. برای شناخت بهتر شعر معاصر افغانستان، بررسی مضامینی که در شعر شاعران افغان مورد توجه است، ضرورت دارد.

۴-۱- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها براساس مطالعه و فیش‌برداری گردآوری شده‌اند. نگارندگان پس از مطالعه کامل اشعار شاعر و استخراج ابیات مرتبط با موضوع، به دسته‌بندی فیش‌ها پرداخته، آن‌ها را تحلیل کرده‌اند.

۲- مبانی نظری

یکی از برجسته‌ترین گونه‌های ادبیات متعهد، ادبیات پایداری یا همان ادبیات مقاومت است که در مورد آن تعاریف گوناگونی صورت گرفته است. این نوع ادبیات به‌ویژه در کشورهایی که طعم جنگ را چشیده‌اند و در راه دفاع از سرزمین، فرهنگ، آزادی و استقلال میهن از خود ایستادگی نشان داده‌اند، به رشد و بالندگی چشمگیری رسیده است و «به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت، غضب و غارت سرزمین، سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد؛ بنابراین جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

شاعر مقاومت و پایداری، گذشته و حال فرهنگ، ملت و سرزمینش را پیوند می‌زند و رسالت‌مندانه برای نسل فعلی و آینده تمثیل‌هایی از زندگی آزادانه، وطن‌دوستی و زندگی را در شعرش نمایش می‌دهد. شاعر مقاومت، گاه با توصیف از سنت‌ها و فرهنگ مردم، گاه با انتقادهای تند و زننده و گاهی هم، چون مرغی اسیر بر گرد میله‌های قفس می‌تپد و سرود آزادی سر می‌دهد (کرمی و آراین فقیری، ۱۳۹۴: ۲۴۳)؛ زیرا «عنصر اصلی ادبیات پایداری تعهد است. تعهد در برابر حیات مادی و معنوی و به عبارتی پایداری برای رسیدن به هدف زندگی متعالی» (امیری خراسانی، ۱۳۸۴: ۹۳). در حقیقت شعر و ادبیات پایداری یک ملت، بیمه‌ای است برای حفظ و پاسداشت فرهنگ، آزادی و افتخارات آن ملت که برای انسانی زیستن مردم در تلاش است.

در مورد تاریخچه ادبیات پایداری می‌توان گفت: «تاریخ ادب مقاومت جهان، ریشه در گذشته‌های دور دارد و تاریخچه آن در حقیقت همان تاریخ ادبیات جهان است؛ چرا که شاعران و نویسندگان متعهد از همان آغاز در کنار مردم مبارز و عدالت‌جو و خواهان آزادی و برابری بوده‌اند» (ترابی، ۱۳۸۹: ۵). تفکرات و رفتارهای مقاومت و بیداری هنگامی که جامعه شعر و ادب بر تن کند و گام در وادی واژگان نهد، تأثیر آن بسیار فراتر از مبارزات عادی و روزمره خواهد بود.

مفهوم پایداری هیچ‌گاه محدود به یک زمان، ملت یا سرزمین خاصی نبوده است و در تاریخ تمام ملت‌ها رگه‌هایی از آن یافت می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین عامل ایجاد ادبیات پایداری، اوضاع و شرایط جامعه است که به موجب آن مردم برای حفظ سرزمینشان به مقاومت می‌پردازند. «ادبیات پایداری در تاریخ ادبیات فارسی، پیشینه‌ای طولانی دارد. جریان‌ها، شیوه‌ها و نمونه‌های متعددی از حضور آن را در ادوار مختلف شعر فارسی، می‌توان ارائه داد. یکی از تقسیم‌بندی‌های شعر مقاومت معاصر فارسی، تفکیک آن به دوران مشروطیت، عصر پهلوی و دوره انقلاب اسلامی و روزگار پس از آن است» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

از جمله مفاهیمی که در ادبیات پایداری، اهمیت فراوانی دارد، مفهوم «وطن» است. وطن در لغت‌نامه‌های عمومی به «جای باش مردم، جای اقامت، مقام و مسکن، جایی که شخص زاییده شده و نشوونما کرده و پرورش یافته باشد، زادگاه، جای گرفتن و مقیم شدن» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۵۲۰) معنی شده است یا «به سرزمین یا کشوری اطلاق می‌شود که قرن‌ها مردمانی با هم در آن زندگانی کرده، غم و شادی، نیک و بد، رنج و راحت آن را با هم دیده و آزموده‌اند و به‌صورت تاریخ، مهم‌ترین آن وقایع برایشان مجسم شده است. وطن نزد عوام و در ادبیات قدیم به معنی محل تولد و سکونت بوده است. همچنین محیطی که انسان از لحاظ عواطف روحی و قومی بدان علاقه‌مند است یا در آن متولد شده و نشوونما کرده است و در غربت نیز در هوای آن است» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۴۳۰). بنابراین در دوره‌های بعد به‌ویژه دوران

مشروطه، وطن و مفاهیم مرتبط با آن مانند آزادی، مبارزه با ظلم و استبداد، عدالت‌خواهی و... مورد استقبال فراوان شاعران و نویسندگان قرار گرفت؛ چنانچه به گفته شفیعی کدکنی «صدای اصلی مشروطیت، بیشتر یا میهن‌پرستی بود یا انتقاد اجتماعی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۴).

۲-۱ جایگاه وطن‌دوستی در شعر معاصر افغانستان

از نظر تاریخی شعر افغانستان شعری است درون‌گرا، انفرادی و بیشتر وابسته به دستگاه‌های حکومتی؛ بنابراین وقتی در پی شعر مقاومت و وطن‌دوستی، به سراغ ادبیات سده پیش افغانستان می‌رویم، یافته درخور توجهی که بتوان آن را شعر مقاومت و وطن‌خواهی نامید، به دست نمی‌آید؛ مگر بعضی ترانه‌های عامیانه و تصنیف‌های حماسی مردم، که تنها چند سطری از آن‌ها در تذکره‌ها و کتب تاریخی باقی مانده است؛ هم‌زمان با نهضت ناکام مشروطیت در افغانستان، ادبیات افغانستان نیز در روزگار حکومت امیر حبیب‌الله خان (۱۲۷۹ - ۱۲۹۸ ش) رونق یافت.

مضامین شعر معاصر افغانستان، متأثر از وضع سیاسی این کشور بوده است. فضای عمومی شعر، همان فضای عمومی حاکم بر کشور، یعنی جنگ و پیامدهای آن (مقاومت، مهاجرت، غم و اندوه، مرگ، ویرانی، فقر، بدبختی، ناامیدی، فساد، تباهی و...) است؛ به بیان دقیق‌تر، حوزه سیاست، مادر تغییر در تمامی حوزه‌های دیگر است و تأثیر آن بر تمامی شئون زندگی، از جمله شئون فرهنگی و ادبی و شعر هر دوره، دیده می‌شود.

در هفتم ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ ش، کودتایی با ماهیت مارکسیستی و با حمایت شوروی در افغانستان به وقوع پیوست که منجر به سقوط حکومت داود خان شد. این کودتا با ماهیت ضد دینی و ظالمانه خود، شورش و ناراضی عمومی را در سراسر کشور به دنبال داشت و تمام مردم را به جهاد علیه شوروی برانگیخت. مردم افغانستان که سال‌ها پیش بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی انگلستان را به زانو در آورده بودند، این بار نیز با پایداری کم‌نظیر خود در برابر ابرقدرت شرق، موفق شدند ارتش سرخ شوروی را در سال ۱۳۶۸ ش، از سرزمین خود برانند؛ بر این اساس، می‌توان گفت که گرایش به ادبیات پایداری در شعر افغانستان، به قبل از سال ۱۳۵۷ ش، باز می‌گردد؛ هرچند به صورت بارز و مشخص، شعر پایداری بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش، در سروده‌ها و نوشته‌های ادیبان انعکاس یافته است.

بعد از خروج نیروهای شوروی، دولت کمونیستی با وجود برخورداری از پشتیبانی همه‌جانبه روس‌ها در سال ۱۳۷۱ ش، سقوط کرد و کابل به دست نیروهای مجاهدین افتاد. متأسفانه حالات این پیروزی در کام مردم و مجاهدان زیاد دوام نیاورد و جاه‌طلبی رهبران سیاسی و جهادی، آتش جنگ‌های داخلی را در افغانستان شعله‌ور ساخت. این جنگ‌های داخلی که اختلافات مذهبی، نژادی و دخالت بیگانگان به آن بیشتر دامن می‌زد، در نهایت منجر به سیطره گروه طالبان در سال ۱۳۷۵ ش، در افغانستان شد و این کشور تا برقراری حکومت جمهوری به ریاست حامد کرزی، همچنان در معرض جنگ‌های ویرانگر و خانمان سوز بود.

بیشتر اشعار این دوره در اوزان شعر کهن فارسی سروده شده است و به‌ندرت با انواعی از شعر آزاد و سپید برمی‌خوریم و از نظر سبک نیز بیشتر از ویژگی‌های سبک خراسانی استفاده شده است. «شعر پارسی در افغانستان امروز، گرچه به‌طور کلی از اسلوب کهن پیروی می‌کند، با این همه می‌توان گفت شعرای معاصر آن دیار در سبک و مضمون اشعار خود اسلوب نوینی به وجود آورده‌اند. مضامین اشعار سرایندهگان معاصر افغان از طبع مردم غیور و میهن‌پرست آن سرزمین سرچشمه گرفته، بیشتر در زمینه‌های استقلال و بزرگداشت وطن و انزجار از جنگ و ندای آزادی و تشویق زنان به کار و کوشش و

همکاری با مردان و ترغیب جوانان برای آباد ساختن وطن و همّت و تقلاً برای پیشرفت دور می‌زند» (میربها، ۱۳۴۳: ۲۶).
به نوشته لعل‌زاد «رهایی شعر از قالب‌های سنتی عروضی و نزدیکی آن با زبان مردم، انقلابی در شعر معاصر افغانستان پدید آورده است که با نام محمود طرزی و انتشار سراج‌الاجبار به کوشش وی پیوندی تنگاتنگ دارد» (انوشه، ۱۳۷۸: ۵۷۸).
تأسیس روزنامه سراج‌الاجبار در حقیقت آغاز شکل‌گیری جنبش فکری است که در نهایت به جنبش مشروطیت ختم شد. طرزی پدر روزنامه‌نگاری افغانستان «در این نشریه مردم را با عناصر سیاسی و اجتماعی غرب آشنا می‌کرد و افزون بر ترغیب افغانستانی‌ها به در پیش گرفتن راه پیشرفت و دوری از سستی و غفلت، زمزمه‌های آزادی‌خواهی، میهن‌دوستی و مبارزه با استعمار سر می‌داد» (همان: ۶۳۰).

شاعران افغان با الهام از مقاومت خستگی‌ناپذیر مردم و حماسه‌آفرینی‌های مجاهدان، بنای رفیع شعر پایداری افغانستان را پی‌ریزی کردند و بدین ترتیب «شعر مقاومت افغانستان با تجاوز نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و آغازگر آن هم پیرمرد وطن‌دوستی بود که در انتهای عمر خویش، خانه را روشن کرد» (مظفری، ۱۳۷۳: ۸۷). منظور مظفری از پیرمرد وطن‌دوست، خلیل‌الله خلیلی است که در آغاز به‌قدرت رسیدن کمونیست‌ها، در ایالت نیوجرسی آمریکا به سر می‌برد و نخستین واکنش‌های ادبی نسبت به این حادثه را در قالب اشعاری پُرهیجان ابراز داشت. «نخستین شعرهای جهادی که به نام شعر مقاومت به افغانستان رسید، از استاد خلیلی بود؛ مانند مستزاد «ای وای وطن، وای وطن وای وطن وای» و چند قصیده دیگر که در آمریکا سروده شده بودند» (باختری، ۱۳۷۳: ۷۷).

۲-۲- نگاهی به زندگی و شعر خلیل‌الله خلیلی

خلیل‌الله خلیلی معروف به استاد خلیلی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر افغانستانی فرزند محمدحسین خان، معروف به مستوفی‌الممالک در سال ۱۲۸۶ ش، در باغ جهان‌آرای کابل که از تفرّج‌گاه‌های شاهان مغول بوده است، به دنیا آمد (انوشه، ۱۳۷۸: ۳۷۲).

او شاعری کهن‌گرا و نواندیش بود که گذشته از سخنوران افغان، نظیر صلاح‌الدین سلجوقی، عبدالرحمان پژواک و سرور گویا، بسیاری از ادیبان نامی عرب و ایرانی نیز بر استواری و جزالت شعر عربی و فارسی‌اش مُهر تأیید زده‌اند. شعر خلیلی مشحون از احساسات ملی و شور وطن‌خواهی است و عالی‌ترین نماد مقاومت مردم افغانستان در عصر شوروی به‌شمار می‌رود. از او در زمینه پژوهش‌های ادبی و تاریخی آثار بسیاری به زبان‌های دری، عربی و پشتو به یادگار مانده است و در مجموع، ۶۳ اثر منظوم و منثور در بخش‌های مختلف سیاست، فلسفه، ادب و عرفان دارد. «در اشعار خلیل‌الله خلیلی، عشق به کشور با عواطف کلی انسانی و علاقه به عالم اسلام، به هم آمیخته و به‌طور کلی این نکته را مسلم می‌سازد که شاعر دلی حساس و پُرشور دارد و این شور و هیجان، گاهی در صورت کلی‌تر؛ یعنی دل‌بستگی به روابط انسانیت یا جهان اسلام و گاه در لباس عشق به وطن جلوه‌گر می‌گردد» (خلیلی، ۱۳۸۵: ۸۲۴ - ۸۲۳). در یک کلام می‌توان گفت که وطن برای خلیلی همه چیز است. او که در یازده سالگی طعم شهادتِ پدر و تبعید و حصر را چشیده بود، در آغاز جوانی با انگیزه‌های کاملاً شخصی در صف مبارزان مردمی و مخالفان امان‌الله خان قرار گرفت و در دولت مستعجل حیب‌الله کلکانی چند صباحی مستوفی مزار شریف بود و همین امر، بهانه‌آزارش در زمان نادر خان گردید. وی در دوره دوم زندگی خود، شاعری بود نزدیک به دربار و مشاور فرهنگی ظاهر شاه. با وجود این، صراحت وی در انتقاد از دستگاه حاکم و بیان دردها و مسائل مردم و عتاب و خطاب مستقیم با بعضی از وزرا و وکلا، شعر او را به مرزهای ادبیات پایداری نزدیک می‌کند (نگ).

چهرقانی و شفق، ۱۳۹۳: ۳۵). هنر خلیلی در آغاز انقلاب اسلامی افغانستان یعنی در دوره سوم زندگی اش، یک سره در خدمت انقلاب و مبارزه با متجاوزان روس و دست‌نشانندگان آن‌ها قرار دارد. اشعار انقلابی این شاعر دلسوخته از سوی شخصیت‌ها و سازمان‌های جهادی، بلافاصله پس از سروده شدن در جزوات کوچک منتشر می‌شود و در صفوف مجاهدان، دست به دست می‌گردد تا آنجا که گفته شده: «اشعار وی از تیر مجاهدین کارگزارتر افتاده است» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

عبدالغفور آرزو درباره شعر خلیلی و جایگاه آن در شعر معاصر افغانستان می‌گوید: «شاخص‌ترین وجه شعر افغانستان در تاریخ معاصر، شعر مقاومت است و خلیلی در سال‌های پایانی عمرش در این میدان یگانه‌تازی کرد» (بی‌نا، ۱۳۸۳: ۱۷۶). با توجه به پنهان‌ماندن زوایای مختلف ادب مقاومت، مفهوم وطن و ارزش‌های ملی در شعر خلیلی، در ادامه به بررسی این مسأله در سروده‌های وی خواهیم پرداخت:

۲-۲-۱- وطن و وطن پرستی

خلیلی که براهی از عمر خود را در آوارگی و تبعید گذراند و طعم غربت را چشید، مفهوم وطن را کلیدواژه اندیشه و رفتار خود قرار داد و این امر در اغلب اشعارش انعکاس یافته است:

هان ای وطن مپرس چرا می پرستم چون برتری ز جان، همه جا می پرستم (خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۶)	داند خدا که بعد خدا می پرستم ذرات هستی ام ز تو بگرفته است جان
--	--

عشق به میهن در وجود خلیلی تا اندازه‌ای است که اوضاع و احوال وی بستگی به اوضاع و احوال وطنش دارد؛ خلیلی خود را نیست و نابود می‌انگارد، زیرا کشورش در شرایط نابسامان جنگ و ناامنی به سر می‌برد:

کشورم در اشک و خون، من لاف هستی ای دریغ دوستان! من نیستم؛ من نیستم؛ من نیستم...	(همان: ۲۸۳)
--	-------------

۲-۲-۲- تصاویر و انگاره‌های شاعر از وطن

چنانچه یادآور شدیم ستایش وطن و توصیف عظمت و زیبایی‌های آن، از درون‌مایه‌های اصلی شعر خلیل‌الله خلیلی است که از اثرگذاری زیادی بر مخاطب برخوردار است. او وطنش را جایگاه علم و هنر، قبه اسلام، قبله آزادگان، مظهر حسنات و مایه برکات می‌داند (رک. خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۶ و ۱۳۷) و نیز می‌سراید:

کشور ما کشور ارباب ایمان بوده است خانقاه عشق و خلوتگاه عرفان بوده است	قرن‌ها دین الهی را نگهبان بوده است سنگ مردان و مأوای دلیران بوده است (همان: ۴۹۵)
--	--

او خاک وطن را از جان خود، بارزش تر می‌داند و گاه آن را به مادر، بهشت و کعبه تشبیه می‌کند:

۲-۲-۲-۱- کعبه

جز تو از کابل که گوید قصه‌های دلنشین شهر کابل، معبد ما و تو باشد بی‌سخن	ز آن مبارک شهر من، ز آن کعبه احسان من کعبه یک کعبه است، هم آن تو و هم آن من (همان: ۱۸۹)
--	---

ای کعبه عشق و خانه شوق
بی نام تو محو باد نامم
خار تو ز گلشن جهان به
ای مهد جمال و معبد ذوق
بی عشق تو زندگی حرامم
خاکت ز بهشت دیگران به
(همان: ۵۸۷)

خانه کعبه، مقدس‌ترین مکان در اسلام است که قبله مسلمانان به‌شمار می‌رود و هر سال ده‌ها میلیون زائر به دور آن طواف می‌کنند. تشبیه وطن به کعبه، نشان‌دهنده احترام ویژه خلیلی به این مفهوم دارد به گونه‌ای که گویی وطن خویش را می‌پرستد و آن را مقدس می‌شمارد.

۲-۲-۲-۲-۲-۲ مادر

الا فرشته‌وش ای مادر بهشت قرین
الا که دامنت آورد شیرمردان بار
(همان: ۱۳۶)

آنکه یکسر مادران را مادر است
پایمال دشمن غارتگر است
(همان: ۷۱۹)

وطن ای مادر مردان به فرزندان سربازت
همیشه شیر غیرت داده‌ای، شیر تو را نازم
(همان: ۴۶۲)

فرخنده مادرم چو ز دنیا کشید رخت
کشور، مرا به سینه تنگش گرفت گرم
جز نقش سربلندی و آزادی و وفا
بسپرد با غرور به دامن کشورم
پرورد آن‌چنان که نپرورد مادرم
با هیچ حرف هرزه نیالود دفترم
(همان: ۱۷۰)

وطن انسان در حکم مادر اوست. آدمی همان‌گونه که در دامن مادر خویش پرورانده می‌شود، در دل زادگاه و وطن خویش نیز رشد می‌کند و عمیق‌ترین احساسات خود را نسبت به پروراننده خویش دارد.

۲-۲-۲-۳-۲-۲ بهشت

زیبا وطنم جنت دنیا وطنم
من جز تو دگر نام نیارم بر لب
ای غرقه خون و اشک تنها وطنم
ای وا وطنم، وا وطنم، وا وطنم
(همان: ۳۸۰)

وطن ای مامن ما، مادر ما، آشیان ما
بهار آرزوی ما بهشت جاودان ما
(همان: ۴۶۰)

دریغا در و دشت و دریای ما
بهشت وطن مهد آبای ما
(همان: ۶۲۵)

بهشت، زیباترین مقصد و مجموعه زیبایی‌ها و آرزوهایی است که در اندیشه هر انسانی وجود دارد. خلیلی با تشبیه وطن به بهشت، جایگاه والای این مفهوم را گوشزد می‌کند.

۲-۳- توصیف طبیعت وطن

رکن طبیعت در شعر خلیلی به زیبایی نمود یافته است و خواننده را با طبیعت و تاریخ کشور افغانستان آشنا می‌سازد. او از توصیف عناصر طبیعت بهره می‌گیرد تا روحیه هم‌وطنان خود را علیه استعمار برانگیزد. خلیلی شاعر درد و رنج است و بیشتر اشعار وی، بعد از توصیفات و تشبیهات زیبای کوهساران و سبزه‌های وطن، با یادکرد درد و رنج حاکی از اوضاع نامساعد میهن و تقویت روحیه وطن‌خواهی و بیگانه‌ستیزی هم‌وطنانش پایان می‌یابد؛ مانند ابیات زیر:

آن بهشت خرمی کز باد جان‌بخشش بهار از زمین گویی به جای سبزه می‌رویید زر آن چنار گردن‌افرازش که هر شب می‌گرفت بوی گل بر بال باد صبحگاهی می‌رسید داستان خواهرانی تیرخورده بر جگر وصف آن مادر که با موی سپید آویخته حال آن مردی که از جام شهادت سرکشید	بود هر برگ گلش را صد گلستان در بغل بس که بودش گنج‌ها در برگ‌ریزان در بغل اختران را تا سحر از چرخ گردان در بغل در حریم اهل دل پیغام یاران در بغل ناله‌های دخترانی نیش پیکان در بغل از فراز شاخساران طفل نالان در بغل قبضه شمیر بر کف بود و قرآن در بغل... (همان: ۱۵۹)
--	---

خلیلی در قصیده‌ای با نام «نوبهار در جدّه» از طبیعت سبز و پُر امید وطنش سخن می‌گوید و آینده آن را روشن می‌بیند و امیدوار است که روزی این دردها از کشورش رخت بریندد و مردم به آغوش طبیعت سرسبز افغانستان بازگردند:

ای خوش آن خاک که صحنش چو زمرد شده سبز نوبهار است و نشاط است و حریفان جمع‌اند معجز آسا به هم آورد به مرآت خیال	کوهسارش همه از برف سپید است، سپید سایه و روششان سایه یید است و نیند ماضی و حال و غم و شادی و یأس و اتمید (همان: ۱۲۶)
---	---

هدف شاعر از بیان زیبایی‌ها و جلوه‌های سرسبز طبیعت، یادآوری این نکته ظریف است که خاک کشورش بدون حضور استعمارگران می‌تواند سرشار از نشاط باشد و لازم نیست که هیچ فردی رنج غربت و آوارگی را تحمل کند. این افکار روح‌نواز آن‌قدر ذهن و جان خلیلی را نشاط بخشیده است که برای لحظاتی حقایق میهنش را به فراموشی سپرده، از رنج و غم وطن محبوب خویش فاصله گرفته است؛ ولی فجایع و مصائب سرزمینش آن‌چنان روح شاعر را آزرده کرده است که بعد از بیان افکار و رؤیاهای زیبای خود، بلافاصله به یاد اندوه و یأس گذشته و حال وطن می‌افتد؛ زبان به سخن می‌گشاید و از اوضاع تلخ سرزمینش انتقاد می‌کند.

باید دانست که «عشق به وطن در زندگی و اشعار و آثار خلیلی مفهومی بسیار گسترده دارد و تنها حدود جغرافیایی - سیاسی و مردمان خاص را دربر نمی‌گیرد؛ بلکه مرزهای وطن او از دورترین نقطه‌های پیوند فرهنگی تا نزدیک‌ترین روابط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و استوارترین علایق دینی و مذهبی و سنتی را شامل می‌شود. در گستره فرهنگی و تاریخی و سیاسی و ادبی، مرزهای وطن او از سواحل دریای گنگ در شرق تا آن سوی دجله و فرات و آسیای صغیر و سواحل مدیترانه در غرب و سمرقند و بخارا و خوارزم در شمال تا دریای عمان و هند را در جنوب درمی‌نوردد» (مولایی، ۱۳۶۸: ۳۵۷).

۲-۴- اوضاع نابسامان وطن

خلیل‌الله خلیلی که از کودکی شاهد نابسامانی‌های وطن خویش بوده، اشعاری سوزناک و آمیخته با درد و رنج ناشی از تسلط بیگانگان و اوضاع نابسامان افغانستان در قالب‌های گوناگون سروده است:

زمین از خون محرومان همه لاله‌ستان بینی
چو در شهر خراب ما کنون از هر کران بینی
بسا دختر که پرپر سوخته در آشیان بینی
به جای نوک پستان نوک خنجر در دهان بینی
سرشک بینوایان است گر آب روان بینی
(همان: ۲۳۳)

یکی در شعله‌ها سوزان یکی در موج خون غلتان
یکی را بر جگر خنجر یکی را بر دهان پیکان
ز تو می‌پرسم ای تاریخ، ای از راز دهر آگاه
چنین هنگامه وحشت به دور سال و سیر ماه
(همان: ۴۲۶)

او که از جنگ، ناامنی، ظلم و استبداد در کشورش رنج برده، آزرده‌خاطر و ملول است، همه جا و همه چیز را به رنگ خون می‌بیند:

جهان در دیده‌ام دریای خون است
چمن خون، دشت خون، دریا پر از خون
(همان: ۵۴۷)

فضا از آه مظلومان چو ابر قیرگون یابی
نماید چهره دیو عبوس مرگ هر ساعت
بسا مادر که جان داده میان آتش و آهن
بسا طفل گرسنه دور از دامان مادرها
صدای دردمندان است گر بانگی به گوش آید

به هر جا نعره تکبیر و چادرهای خون آشام
یکی را تیغ بر سینه یکی را تیر بر چشمان
ز تو می‌پرسم ای افسانه‌گوی قرن‌ها ای ماه
شما دیدید آیا زیر این سیماب‌گون خرگاه

به چشمم بس که اشک لاله‌گون است
زمین خون، کوه خون، صحرا پر از خون

۲-۵- توصیف و تشویق مبارزان و افتخار به آنان

خلیلی کوشیده است در اشعارش با ستایش مجاهدان، عرق وطن‌دوستی، پاسداری از خاک میهن و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب را در مردم کشور خود ایجاد و آنان را از خواب غفلت بیدار کند. او در لابه‌لای اشعارش دلآوری‌های رزمندگان را می‌ستاید و هم‌وطنانش را به حفاظت، پاسداری و مبارزه با قدرت متجاوز و بیگانه تشویق و ترغیب می‌کند تا به این ترتیب، انگیزه بیشتری به مبارزان برای دفاع و رفتن به میدان جهاد ببخشد. در اشعار زیر، خلیلی هم به ستایش مردان مبارزی می‌پردازد که خود در میدان جنگ با دشمن حضور داشته‌اند و هم مادران قهرمانی را می‌ستاید که حاضرند جان فرزندان‌شان را برای حفظ استقلال و آزادی و حاکمیت ملی قربان کنند:

سپاه رحمان بر فوج کفر گردد چیر
که پنجه کرده فرو در گلوی دیو شیر
نموده تر به سفالینه‌جام، نان شعیر
صدای ناله دشمن‌گداز مادر پیر
اگر به خون تکی لاله‌گون لب شمشیر»
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

سپاه ملت افغان سپاه رحمان است
سپاه ملت افغان سپاه آزادی است
سپاه برهنه پایبی که در سراسر عمر
شنو ز سنگر آزادگان که می‌آید
که «باد بوسه گرمم حرامت ای فرزند!

در نمونه‌های زیر، شاعر برای توصیف مردم مبارز سرزمینش از واژه‌هایی مانند: پلنگ، اژدها، مار و شیر که همه نماد قدرت و شکست‌ناپذیری هستند، استفاده کرده است و به دشمنان هشدار می‌دهد که تلاش برای چیره‌شدن بر سرزمین چنین مردمی، بیهوده است:

کز اژدها نتوان کام دل گرفت آسان
ز جای خویش نلغزد به مکر این و آن
به قصد شیر پی آزمون مبند میان
(همان: ۱۸۵)

به خوابگاه پلنگان به هرزه راه مجوی
قبایلی که بود قرن‌ها به خود ثابت
به امتحان چه زنی بر دهان مار انگشت؟

۲-۲-۶- انتقاد از قدرت‌طلبان و سیاست‌پیشگان

خلیلی که به علت حضور ناگزیر در فعالیت‌های سیاسی روزگار خویش، از بطن سیاست و فضای سیاسی حاکم در افغانستان آگاه بود، آسیب‌ها و آفات سیاست را به خوبی می‌دانست. در این حال، گسترش و پیچیدگی روزافزون پدیده شوم استعمار و لزوم افزایش آگاهی توده‌ها در جهت مبارزه با آن، مسئله مهمی بود که ذهن خلیلی را به خود مشغول می‌کرد و سبب می‌شد که شاعر با بیان اشعاری زیبا به تحریک هم‌وطنان و اتحاد آنان در برابر دشمنان میهنش پردازد؛ او در اشعارش با زبانی صریح، بدون هیچ گونه محافظه‌کاری یا ملاحظات سیاسی و امنیتی، زبان به مذمت عملکرد دولت‌های استعماری می‌گشود و به افشای مقاصد پلید آن‌ها می‌پرداخت؛ بنابراین انتقاد از سیاست و سیاست‌پیشگان از مضامین عمده شعر وی محسوب می‌شد. برای نمونه در ابیات زیر، شاعر به سیاست‌مداران که منشأ همه جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های عالم‌اند، با لحنی بسیار تند تاخته، آنان را خوک خوانده است:

آتشی از جنگ افروزند هر دم در جهان	این سیاست‌پیشگان شوم با افکار خویش
پیش ما از آتشی لافند اما در کمین	گرم‌تر سازند هر دم عرصه پیکار خویش
ظالمان را گنج گوهر کی کند قانع که خوک	گر به گلشن جا کند، جوید همان مردار خویش

(همان: ۱۵۴)

خلیلی در توصیف استعمارگران و دشمنان از واژگانی مانند مار، عقرب، گرگ، کفتار، خوک، اهریمن و... بهره می‌برد که نشانه اوج نفرت او از سلطه‌گران است. او تناقضات میان حرف و عمل دشمنان را به تصویر کشیده است و آنان را مایه بدبختی وطن می‌داند:

معمار تن عقل و جنون، بنیاد آن بر خاک و خون	این کاخ باشد سرنگون تا هست این معمارها
زین مصلحان کینه‌جو، آهن‌دل و آینه‌رو	چیزی نمی‌خیزد نکو غیر از همان تکرارها
آن یک نموده راه گم، کج کرده عقرب‌وار دم	وین یک به کف بمب اتم، حلقه زده چون مارها
از این دو نیروی سیه، گیتی شده چون رزمگه	گردد جهان آخر تبه در چنگ این کفتارها

(همان: ۹۴)

شاید تعبیر تند خلیلی در مورد سیاست‌مداران، ریشه در خصومت دیرین وی با این جماعت داشته باشد. چنانچه گفتیم، پدر خلیلی در جریان درگیری‌های سیاسی دربار، در طلیعه حکومت امان‌الله خان، کشته شد و شاعر، به مصداق «پدر گشتی و تخم کین کاشتی»، در جریان مبارزه با حکومت امانی در کنار مخالفان وی قرار گرفت و با سقوط وی بر اثر توطئه‌هایی، به سختی و رنج غربت افتاد و جلای وطن کرد (چهرقانی و شفق، ۱۳۹۳: ۴۱).

اعتقاد به ظهور نجات‌دهنده‌ای که در آخرالزمان بر ظالمان می‌تازد و انتقام حقوق پامال‌شده مظلومان را از فاسدان و گردن‌کشان می‌ستاند، در اشعار خلیلی با وجود سنی‌مذهب بودن وی دیده می‌شود. او در ضمن ابیاتی، تنها راه سرنگونی متجاوزان حریم کشورش را ظهور منجی کبریایی می‌داند که به زعم وی، روزی خواهد آمد:

بر آ ای دست حق، ای انتقام کبریا روزی	بکش این بی‌خدایان را به دنیای خدا روزی
نگون کن پرچم منحوس او را از فضا روزی	جهان را پاک کن از لکه این اشقیای روزی

(همان: ۴۲۶)

۲-۲-۷- اتحاد مردم و پرهیز از تفرقه

«با آنکه مردم افغانستان مردمی دیندار و معتقد به قرآن و اسلام هستند و با آنکه قرآن اساس هرگونه برتری‌جویی را نفی

می‌کند، این برتری جویی‌ها هنوز هم در افغانستان مشاهده می‌شود» (چهرقانی برچلویی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). خلیلی پیوسته از تفرقه و جدایی مردم افغانستان رنج می‌برد و تفرقه‌افکنی‌ها را سیاست استعمار می‌داند. او در بیت زیر، تمام اقوام افغانستان را به اتحاد فرا می‌خواند:

تو چون یک مشت آهن شو، سپس با قوت بازو دماغ دشمن مغرور مردم‌خوار را بشکن
هزاره کیست؟ پشتون کیست؟ تاجیک کیست؟ ازبک کیست؟ اساس فرقه‌سازی‌های استعمار را بشکن
تو چون فرزند اسلامی شعارت نیست جز توحید ز محراب محمد پرچم کفار را بشکن
سر آزادگان ملت توحید شد بر دار به یک الله اکبر چوبه‌های دار را بشکن
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۵۹)

خلیلی قدرت فردا (آینده) را در همت به خرج دادن و حفظ وحدت می‌داند و می‌گوید:

قدرت فردای ما بر همت امروز ماست همچنین کامروز ما آورده دبروز ماست
(همان: ۴۹۰)

۲-۲-۸- ایمان به خدا و نصرت الهی

ایمان و اعتقاد داشتن به اینکه پیروزی در راه خدا و وطن حتمی است، در اشعار خلیلی به چشم می‌خورد. وی باورمند است که مسلمان باید آزاده باشد و به هیچ عنوان در زندگی خویش سر تعظیم پیش کسی فرو نیارد؛ چنانچه در نمونه‌های زیر مشاهده می‌کنید:

ملّتی آزاد چون سرو سهی	فاتح پیکار با دست تهی
سنگرش ایمان و توحید و ثبات	خم‌نگشتن پیش غیر اندر حیات
نی به پای دشمنان گشته فرود	نی به وصف دوستان خوانده سرود

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۴۴)

شاعر در وصف ملّتش از عزّت نفسی سخن می‌گوید که موجب شده است تا آنان نه تنها در برابر دشمنان تسلیم نشوند و تعظیم نکنند، بلکه حتی در وصف دوستان نیز - البته در مقام تملّق - لب به سخن نکشایند. همچنین در ابیات زیر، وی با اعتقاد به اینکه دست تأیید خداوند با وطن و مردم است، می‌گوید که نباید از دشمن تشویش داشت:

وطن مندیش از دشمن که تأیید خدا با توست	حقیقت با تو حق با تو شکوه کبریا با توست
بود تاریخ تو رنگین به خون شیر مردانت	تأمل کن به خود یک‌بار بنگر تا چه‌ها با توست

(همان: ۴۶۲)

به باور خلیلی جنبش‌های آزادی‌خواهی در افغانستان برای نیل به پیروزی باید رنگ و بویی دینی به خود گیرند و مثنوی «لا اله الا الله» گواهی بر این مدعاست:

مؤمن از لا درس عشق آغاز کرد	نغمه جانبخش حق را ساز کرد
لا نیاز کشتگان راه اوست	مطلع دیوان انا الله اوست
این جهاد ملّت ما چیست؟ لا	«لا» شمردن هر چه را غیر از خدا

(همان: ۶۸۹)

۲-۲-۹- ستایش آزادی

آزادی و آزادی‌خواهی از جمله مفاهیم پرتکرار در ادبیات پایداری و نیز اشعار خلیلی است. او از دخالت استعمارگران در

امور کشورش ناخشنود است و فریاد آزادی و عدالت‌خواهی سر می‌دهد. در ابیات زیر، خلیلی با صراحت به ستایش آزادی پرداخته و آزادگی را ضامن شرافت و نشانهٔ مسلمان بودن می‌داند:

عشق و آزادی و ایمان شرف انسان است
نیست مؤمن که به آیین غلامان باشد

مرگ در راه شرف شأن جوانمردان است
حریت جوهر شمشیر مسلمان باشد
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۹۸)

چو آزادی نیست، کشور مباد
سرافراز را در سرافکنندگی

زن و مرد ما زنده یکسر مباد
بود مرگ زیباتر از زندگی
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۲۶)

شاعر، مبارزان راه وطن و آزادی را پروردهٔ مکتب امام حسین (ع) می‌داند و می‌گوید:

وطن‌دار برهنه بای مظلوم دلیر من!
تو را مادر به گهواره نهاده تیغ در پهلو
تو را در راه ایمان و فداکاری و آزادی

تو را مادر به شیر گرم غیرت‌بار پرورده
ز عهد کودکی شمشیر جوهردار پرورده
دبستان بزرگ سید احرار پرورده
(همان: ۴۵۹)

۲-۱۰- بیداری؛ راه نجات ملت

خلیلی در جایگاه یک ادیب نواندیش، به انتقاد از وضعیت موجود کشور خود و سکوت حکام دست‌نشانده در برابر ظلم پرداخته است و تنها راه نجات را در بیداری ملت می‌داند و این مسأله را در سروده‌هایش به شیوه‌های گوناگون، متوجه خواننده می‌سازد؛ مانند نمونه‌های زیر:

اینک آمد کاروان غیر چشمت باز دار
علم وی تحصیل کن از مکر وی دوری گزین
شهد وی با زهر مخلوط است تحلیلش نما
این کتاب عصر ما باشد معمای شگفت

زشت و زیبایش بین اینش بگیر، آتش بگیر
چشم بگشا گوش بر الفاظ بی‌جانش بگیر
شهد شیرینش بنوش و زهر پنهانش بگیر
هوش کن این درس دشوار است آسانش بگیر
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۳۳۴)

او در ابیات زیر، حشمت و بزرگی کشورش را در گرو بیداری می‌داند و مردم را تشویق به وطن‌دوستی می‌کند و می‌گوید:

حشمت ملک بود بسته به بیداری قوم
مردمات را چو کنی با کفن غیر به خاک
در میان من و تو نیست جز این فرق دگر

وای از آن دار که در وی نبود بیداری
زندگی را نتوان گفت به‌جز ادب‌اری
که تو از کار کنی فخر و من از گفتاری
(همان: ۳۵۴)

۲-۱۱- بیگانگی‌ستیزی و دعوت به جهاد

خلیلی در اعتراض به نفوذ بیگانگان، افزون بر پاسداری وطن، اصل دفاع از اسلام را نیز مدنظر داشته است. او همواره از منظر دین به جنگ و مقاومت در برابر بیگانگان می‌نگرد و «جهاد» و «شهادت» را مناسب‌ترین عناوین برای توصیف جان‌فشانی‌های ملت می‌داند. «تاریخ ادبیات معاصر افغانستان، تأثیر اشعار حماسی و پایداری استاد خلیل‌الله خلیلی را در جبهه‌های جنگ مجاهدین با روس‌ها فراموش نمی‌کند که خود، نوعی حماسه‌آفرینی است» (کریمی و آراین فقیری، ۱۳۹۴: ۲۴۴):

آه از مؤمن که جوید نور از نار کسان
آفتاب عزت مؤمن به جز اسلام نیست
خود، فروزان آفتابی در گریبان داشته
ای بدا مؤمن اگر اسلام را بگذاشته
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۷۵)

زمام خویش سپردن به غیر، بی‌شرفی است
به هیچ در نمایم سر نیاز به پایین
قسم خورم که در این حرف اشتباه ندارم
که جز حریم دل خویش سجده‌گاه ندارم
(همان: ۲۸۴)

او نسبت به حضور نظامی و فرهنگی غرب در میهنش بدبین است و می‌کوشد هموطنانش را از حيله و مکر نیروهای استعماری آگاه سازد. لحن خلیلی در این مقطع به شدت اجتماعی و سیاسی می‌شود؛ گاه به تلخی و طعنه می‌گراید و گاه رزمی و نصیحت‌گونه است. شاعر جنگیدن برای کشور را نوعی امتحان برای مردم می‌داند که باید در آن به موفقیت برسند و سعی می‌کند تا حس مبارزه علیه متجاوزان، عدالت‌خواهی، آزادی، حمیت و جوانمردی را در وجود مردم سرزمین خود بیدار کند. خلیلی می‌کوشد با یادآوری اصالت دینی و فرهنگی افغانستان، راه دشوار پیش رو را آسان‌تر کند؛ به همین منظور، اشعار وطنی خود را برای تشویق پایداری ملت در برابر بیگانگان می‌سراید و برای تقویت انگیزه، با استفاده از کلماتی چون دشمن‌فکن، دلیر، شیرمرد به گذشته پرافتخار سرزمینش اشاره می‌کند تا ضعف و زبونی را از مردم خود دور سازد. وطن برای خلیلی بسیار ارزشمند است و به باور او، باید دست بیگانگان را از وطن کوتاه کرد:

وطن‌دار دلیر من بنام چشم مسست را
و وطن در انتظار بازوی کشورگشای تست
به خاک افکن، به خون تر کن، به بادش ده، در آتش سوز
از این بدتر چه می‌باشد که دشمن در سرای تست؟
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۵۷)

او در غزلی به نام «روز امتحان» به شیوه حماسی و هنرمندانه، با یادآوری رشادت‌های شهیدان وطن، عرق ملی جوانان را در دفاع از سرزمینشان به چالش می‌کشد:

کشور آزادگان ناموس‌گاه فخر توست
جز خدا و خاک، پندار دگر افسانه است
کار بازی نیست ناموس نیاکان وطن
این حقیقت را شنو از حق‌شناسان وطن
هان، به خون خود گنش خاموش، نه با لطف غیر
گر بیفتد آتشی روزی به بنیان وطن
(همان: ۲۹۶)

۲-۱۲- دوری از وطن و رنج غربت

«مضمون غربت و آوارگی، به دنبال اشغال افغانستان، از سوی روس‌ها و مهاجرت مردم به نقاط دور و نزدیک دنیا وارد شعر و ادبیات این کشور شد» (چهرقانی و شفق، ۱۳۹۳: ۴۸). خلیل‌الله خلیلی که درد آوارگی و دوری از وطن را چشیده است، در اشعارش به ستایش میهن می‌پردازد و آرزوی بازگشت به سرزمین خود را دارد:

ای گرامی خاک پاکم ای وطن
گرچه خاک دیگران بس دلکش است
ای فدای خار خارت جان من
دور از تو در نگاهم آتش است
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۹۱)

او در قصیده «کزدم غربت» که به افتخار قصیده درخشان ناصر خسرو سروده است، دوری از وطن را به نیش کژدمی تشبیه می‌کند که رگ‌رگ جاننش را می‌زند. این قصیده یکی از تأثیرگذارترین قصاید خلیلی در بیان درد و رنج دوری از وطن است که این‌گونه آغاز می‌شود:

آوارگی از این چه کند بیشتر مرا
آخر نشاند همچو خودش در به در مرا
(همان: ۸۶)

هر دم زند به رگ رگ جان نیشتر مرا
این چرخ سفله خو که به هر در نشسته است

۲-۱۳-۲- انزجار از وطن فروشی و وطن فروشان

وطن فروشی از جمله موضوعاتی است که خیلی نسبت به آن انزجار دارد و در جای جای دیوان خود، وطن فروشان را سرزنش می کند. در ابیات زیر، او پیام زنی را که شوهرش اردوگاه آوارگان مجاهد را تنها گذاشته، به حکومت کمونیستی پیوسته است، چنین به تصویر می کشد:

نفرین به تو که عزت مادر فروختی
در بزم غیر به دو سه ساغر فروختی
(همان: ۴۲۸)

می پرسم از تو نیست مگر مادرت وطن
شیرش حرام توست که تو خون پاک وی

او هم چنین خطاب به مبارزان و مجاهدان سرزمینش می گوید:

به پیش پای خود خم کن سر میهن فروشان را
(همان: ۴۲۴)

به دشمن درس ده هنگامه آزادمردان را

۲-۱۴- تمجید از شهادت و شهیدان

دیدگاه خیلی نسبت به مقام و منزلت شهیدان، برگرفته از آموزه های دینی و فرهنگ اسلامی است. شهیدان در اشعار خیلی مقام بالایی دارند و تجلیل از خدمات و جان فشانی های آنان، از جمله مسائل مطرح در اشعار وی است؛ به عبارتی دیگر، «شهید» از پرتکرارترین مضامین اشعار خیلی محسوب می شود. از نظر او، هر کشته جنگی را شهید و زنده جاوید نمی توان نامید؛ او کشته ای را شهید می خواند که در راه رضای الهی به این فیض رسیده باشد:

تا قیامت مایه ناز وطن
(همان: ۷۱۸)

و آن شهیدان سرافراز وطن

او شهادت را لطف و احسان الهی می داند و با تاسی از آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹)، شهیدان را زندگان جاویدی می شمارد که خود را به شوق یک نگاه جانان (خدا) فدا کرده اند:

بر شهیدان وطن اشک به مؤگان نکنیم
گریه بر زنده فرخنده خندان نکنیم
(همان: ۵۰۲)

مصلحت بین من آن است که افغان نکنیم
خاطر از رفتن این قوم، پریشان نکنیم

۳- نتیجه گیری

خلیل الله خیلی سردمدار شعر مقاومت افغانستان در دوره معاصر است. دیوان اشعار او با درد و رنج وطن و اوضاع نامساعد آن آمیخته است؛ در دیوان وی حتی بیشتر سروده هایی که مرتبط با وطن بوده و به عنوان نمونه درباره توصیف طبیعت است نیز در نهایت با توصیفی حاکی از درد و رنج وطن پایان می یابند. گزاف نیست اگر بگوییم که اشعار خیلی آمیزه ای از شادی و غم است؛ با وجود این، باز هم کفه غم و رنج در اشعار وی سنگینی می کند. زبان شعری خیلی گاه صریح و تند

است و گاه هم از نماد و طنز در آن استفاده شده است. مسأله درخور توجه دیگر در تحلیل اشعار وطنی خلیلی، این است که وطن‌خواهی عاشقانه وی همراه با مسلمانی‌اش مانند دو بال یک کبوتر، در حرکت‌اند. خلیلی از لحاظ نگرش افغانستانی-اسلامی مرتبط با وطن، جانب اعتدال را پیموده و بر آن بوده است تا هم از افتخارات و مظاهر افغانستان باستان یاد کند و هم به ارزش‌های دینی و مذهبی وفادار باشد. بسامد بالای واژه وطن در دیوان خلیلی و توصیفاتی مانند مادر، بهشت، جنت، کعبه و... برای وطن، گواه بر وطن‌دوستی اوست. او در اشعار خویش، به نقد و تحلیل جریان‌های سیاسی پرداخته است و نظریات و افکار خود را علیه سیاست‌های استبدادی و استعماری با زبان شعر بیان کرده است؛ بنابراین شعر خلیلی را می‌توان عالی‌ترین نماد مقاومت مردم افغانستان در دوره تسلط شوروی به شمار آورد. به همین علت، عشق به وطن، تلاش برای بیداری و سربلندی افغانستان، آزادی، انتقاد از اوضاع نابسامان کشور، بیگانه‌ستیزی، توصیف مبارزان و... از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی و وطنی اشعار خلیل‌الله خلیلی است.

فهرست منابع

۱. آقابخشی، علی‌اکبر و افشاری‌راد، مینو. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: انتشارات چاپار.
۲. امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۴). «نامه پایداری»، مجموعه مقالات، اولین کنگره ادبیات پایداری. کرمان: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۳. انوشه، حسن. (۱۳۷۸). «ادب فارسی در افغانستان»، دانشنامه ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. باختری، واصف. (۱۳۷۳). دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان. مجله شعر، شماره ۲۹، صص ۷۰-۸۱.
۵. بی‌نا. (۱۳۸۳). گزارش نشست زمستان. «بررسی شعر خلیل‌الله خلیلی». نامه پارسی، س ۹، ش ۴، صص ۱۷۳-۱۷۸.
۶. پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۷). «شعر امروز افغانستان». مجله آینده، س ۱۸، ش ۷-۱۲، صص ۳۱۵-۳۲۰.
۷. ترابی، ضیاء‌الدین. (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات مقاومت جهان. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۸. چهارقانی برچلویی، رضا. (۱۳۹۰). از حنجره‌های شرقی (سیری در شعر پایداری افغانستان). تهران: انتشارات هزاره ققنوس.
۹. چهارقانی، رضا و شفق، اسماعیل. (۱۳۹۳). «خلیل‌الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پایداری». ادبیات پارسی معاصر، س ۴، ش ۲ (تابستان)، صص ۳۱-۵۲.
۱۰. حسام‌پور، سعید و حاجبی، احمد. (۱۳۸۷). «سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی»، نامه پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۱. خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۵). دیوان خلیل‌الله خلیلی. به کوشش محمد کاظم کاظمی. تهران: نشر عرفان.

۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سلطان مختار حسین. (۱۳۸۵). «بررسی صور خیال در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. تهران: نشر نی.
۱۵. کرمی، محمدحسین و نصیراحمد، آرین فقیری. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر معاصر افغانستان». نشریه ادبیات پایداری. س ۷، ش ۱۲ (بهار و تابستان)، صص ۲۴۱ - ۲۶۰.
۱۶. محسنی‌نیا، ناصر. (۱۳۸۸). «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب. ادبیات پایداری. سال اول، شماره اول (پاییز)، کرمان، صص ۱۴۳ - ۱۵۸.
۱۷. مظفری، ابوطالب. (۱۳۷۳). «شاعری در جستجوی حقیقت است». مجله شعر، ش ۱۳، صص ۸۲-۸۷.
۱۸. مولایی، محمدرور. (۱۳۶۸). «به یاد خلیل‌الله خلیلی». مجله آینده، ش ۳، صص ۵-۱۸.
۱۹. میربها، ابوالفضل. (۱۳۴۳). «دانشمندان و شعرای معاصر افغانستان». یغما، ش ۱۸۹، صص ۲۵ - ۲۸.